

پشت پرده وقایع افغانستان...

کمتر می‌شد. پس چرا طالبان را خلیق کردند؟ طالبان را چه کسانی خلق کردند، و چرا خلق کردند؟ چرا محافل مسئول از حراست صلح و حقوق انسانها از خود و از مسئولین فجایع اخیر افغانستان نمی‌پرسند خلق گروه طالبان معلول کدامین ضرورت بوده است؟

فرار معجزه‌آسا...

دکتر جلال الدین سینا دلیری نویسنده روزنامه‌نگار و رجل فرهنگی برجسته افغانستانی روبرویمان نشسته و چهره‌ایش را مطرح می‌کند. در کنار او مهندس نصیر خسرو فارسی که وی نیز از شخصیت‌های فرهنگی و در عین حال مبارز افغانستان است نشسته و به نوبه خود «آه‌ها» و «چرا» هایش را از دل پروردش بیرون

می‌ریزد. هر دو نفرشان حدود چهار ماه پیش، و پس از آنکه گزارشی با عنوان «تاجیکستان و افغانستان: مسلح قومیت و انسانیت» در این ماهنامه چاپ شد به دیدارمان آمده بودند تا از نگاهی که به مسائل این دو سرزمین مصیبت‌زده انداخته بودیم تشکر کنند. هر دوشان عازم یکی از سفرهای پایان‌ناپذیری بودند که جزئی از زندگی توأم با آوارگیشان شده است. مهندس فارسی عازم عشق‌آباد [اشک‌آباد] در ترکمنستان بود و دکتر سینا عازم کابل.

می‌دانستیم دکتر سینا برای تثبیت صلح در افغانستان نقش رابط دولت آقای ربانی با مهران گروه‌های جهادی را دارد و به همین دلیل طالبان وی را از همکاران دولت و دشمنان خود می‌پندارند. از همین

بسیار برجسته‌ای در غنای تمدن بشری ایفا کرده و علما و دانشمندان‌ش گنجینه‌های نفیسی برای معاصران به ارث گذاشته‌اند؟ از قوم و قبیله‌بازی در افغانستان به عمد چنان سخن گفته می‌شود که قوم و قبیله‌گرایی در آفریقای گذشته، یا جنگلهای آمازون و با استرالیا را تداعی می‌کند. چرا؟

اگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای حکومت آقایی

خسرو نریزی در افغانستان بس است. خاک افغانستان از خون انسانها اشباع شده و دیگر توان جذب خونهای تازه به زمین ریخته شده را ندارد. تمامی صخره‌های کوهستانهای افغانستان از خون انسانها به رنگ سرخ درآمده است. دیر نیست که رنگ برگ درختان افغانستان نیز سرخ فام شود... و البته دیر زمانی است که در رودها و جویبارهای افغانستان خون

انسانها جاری است!

جهانیان بیهوشیویهای شگفت‌انگیز در برابر فاجعه افغانستان بی تفاوت شده‌اند. آنها فقط نظاره‌گر اوضاعند و کاری به این ندارند که میلیونها نفر آواره شده‌اند و صدها هزار یتیم و بیوه‌زن بی‌پناه، گرسنه و بی‌خانمانند. کسی را با این موضوع کاری نیست که یک ملت بیست



از چپ به راست: دکتر سینا دلیری - مهندس فارسی و سردبیر ماهنامه

ریسانی را به حال خود وامی‌گذاشتند (حمایت پیشکششان بساد) آیا هنوز هم افغانستان صحنه خسونریزهای غیرقابل توصیف، و برادرکشی‌های فاجعه‌آمیز بود؟ اگر بعد از ائتلاف آقای حکمتیار با آق‌سای ربانی بیگانگان از دخالت در افغانستان خودداری می‌کردند و گروه طالبان را تاجین دندگان مسلح نمی‌کردند بار دیگر افغانستان تبدیل به حمام خون می‌شد؟

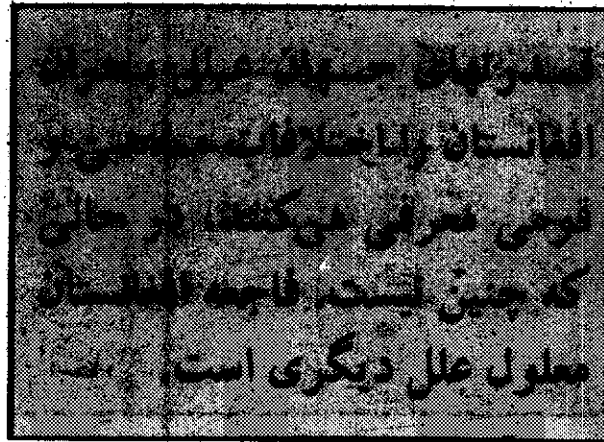
مگر نه این که دولت آقای ربانی کشور را گام به گام به سوی صلح و ثبات پیش می‌برد؟ مگر نه این که مذاکرات دولت قانونی کابل با سران گروه‌های جهادی، گرچه با تأخیر و کندی، ولی به هر حال قرین با موفقیت‌های نسبی به ثمر می‌نشست و صدای شلیک گلوله‌ها و انفجار سلاح‌های سنگین کمتر و

سال مداوم قربانی داده، تخریب شده و اینک کشورش ویرانه‌ای بیش نیست.

محافل بین‌المللی، سازمانهای حافظ صلح و پاسدار حقوق بشر در برابر این غم‌انگیزترین فاجعه دو دهه آخر قرن بیستم موضوعی غیرمسئولانه و گاه مشرک اتخاذ کرده‌اند. رهبران این محافل و سازمانها سری می‌جنبانند و می‌گویند: آه! کاری نمی‌شود کرد! افغانستان است دیگر... سرزمینی قبیله‌ای با مردمی قوم‌گرا و سنتی که هر کوششی را برای استقرار صلح بی‌ثمر می‌کنند... واقعاً نمی‌شود کاری کرد!

کدام قوم‌گرایی؟ مگر افغانستان تنها کشوری است که سکنه‌اش را تیره‌های مختلف نژاد آریایی و اقوامی دیگر تشکیل می‌دهند؟ مگر همین افغانستان سرزمینی نبوده است که در کنار و همراه ایران نقش

رو، زمانی که خبر تصرف کابل به وسیله طالبان را شنیدیم نگران جان وی شدیم. دکتر سینا مبارز است و مخالفان، وی را در گروه یاران احمدشاه مسعود و دولت آقای ربانی جای می دهند. اما سلاح مبارزه دکتر سینا قلم و اندیشه اوست، بسنا بر این حتم داشتیم در عقب نشینی تاکتیکی احمدشاه مسعود وی همراه اعضای دولت و افراد مسلح به دره پنج شیر نرفته و به احتمال زیاد در کابل مانده است. اگر چنین باشد، چه بر سر این دانشمند زجر کشیده و آواره آمده است؟



دکتر سینا مبارز است و مخالفان، وی را در گروه یاران احمدشاه مسعود و دولت آقای ربانی جای می دهند. اما سلاح مبارزه دکتر سینا قلم و اندیشه اوست، بسنا بر این حتم داشتیم در عقب نشینی تاکتیکی احمدشاه مسعود وی همراه اعضای دولت و افراد مسلح به دره پنج شیر نرفته و به احتمال زیاد در کابل مانده است. اگر چنین باشد، چه بر سر این دانشمند زجر کشیده و آواره آمده است؟

تساجیکها ۴۴ درصد، اگر شاخه «اویماق» های فارسی زبان را که شامل چهار شاخه هستند و اسامی آنها نیز گواهی می دهد آنها نیز تاجیکند (مثل جسمشیدی ها، تاسینی ها و...) به این مجموعه اضافه کنیم جمعیت تاجیک نزدیک به ۵۲ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می دهد. (عده اویماقها به تقریب هشت درصد جمعیت افغانستان است) «هزاره ها هم که با ما قرابت دارند ده درصد جمعیت را شامل می شوند. عده پشتون ها نیز سی و سه درصد جمعیت افغانستان است (طبق آمار رسمی سازمان

ملل متحد). بقیه جمعیت را نیز از یکهای ساکن در شمال افغانستان تشکیل می دهند.

با این ترکیب جمعیت، استعمار پیر انگلیس برای کاشتن بذر نفاق شرایطی ایجاد کرده بود که پشتون ها در افغانستان حومتگر باشند. تقسیمات اداری پیشین افغانستان شاهدهی است بر این مدعا، به عنوان مثال برای منطقه ای که سه هزار خانوار ساکن آن هستند همان تشکیلات اداری را ایجاد کردند که مشابه آن در منطقه ای که صد هزار خانوار سکونت دارند، وجود دارد. اصولاً اندازه های تقسیمات کشوری افغانستان هم سوال برانگیز است. مناطق بسیار کم وسعتی را به صورت استان درآورده اند که حتی استعداد شهرستان شدن نداشته اند و ندارند. و اینها همه با هدف ایجاد شکاف بین مردم افغانستان انجام شده است.

خیلی ها کوشیدند، و در بوق هایشان دمیدند که مشکل افغانستان مشکل مذهبی و قوم گرانی است. ابتدا بر اختلافات مذهبی بیشتر تکیه می شد، اما مرور زمان ثابت کرد این ادعا واهی است. قوم گرانی نیز چنانکه در رسانه های جهان تبلیغ می شود عامل استعمار این خونریزها نیست. ما تاجیکها که می توانیم ادعا کنیم اکثریت هستیم هرگز سران نداریم که بر دیگران آقایی و سروری و حاکمیت داشته باشیم. حتی آقای ربانی با پذیرش آقای حکمتیار (پشتون) به عنوان نخست وزیر نشان داد به حکومتی فراگیر معتقد است. آقای احمدشاه مسعود نیز در عمل ثابت کرده به چنین اصلی اعتقاد دارد.

اگر بیگانگان افغانستان را به حساب خود می گذاشتند اکنون کشور ما به صلح و ثبات رسیده بود. واقعاً چرا پاکستانی ها در خلق طالبان با آمریکا، انگلیس و همدستش وهابیت عربستان همراه شدند؟ مثلاً اگر طالبان بر افغانستان حاکمیت یابند ایده معروفی که می گوید طالبان را خلق کردند تا یک راه بازرگانی مطمئن بین کشورهای آسیای مرکزی با پاکستان و سایر نقاط جهان بوجود آورند، تحقق

تشکیل می دهند.

استعمار انگلیس که در افغانستان با تلخکامی های فراوان مواجه شده بود، در گذشته با توسل به ترندهای گوناگون دو اندیشه نادرست را به ذهن پشتون ها القاء کرد که هنوز بر روح این مردم حاکمیت دارد.

۱- پشتون قومی است با هویت مستقل و غیر آریایی، در حالی که چنین نیست. نه تنها پشتون ها از تیره های آریایی- ایرانی هستند، بلکه زبان ایشان هم از شاخه ی زبانهای ایرانی است. درست مثل گویش کردی.

۲- حاکمیت بر افغانستان حق مسلم و بی چون و چرای پشتون جماعت است. آنها باید حاکم باشند و بقیه اقوام پیرو و دنباله روی آنها. اگر کسی می خواهد ریشه های حقیقی- و نه مجازی- استعمار بحران در افغانستان را بیابد باید به این حقایق توجه کند.

پاکستانی ها به این حقیقت توجه نکردند، و حالا باید تارانش را بپردازند. حدود هشت میلیون نفر پشتون در پاکستان زندگی می کنند. اگر امروز طالبان در افغانستان حاکمیت یابند، فردا عواقب آن وبال گردن پاکستانها خواهد شد. روزهایی که من در پیشاور منتظر دریافت روادید برای سفر به خانه برادران فرهنگی، نژادی و دینی خودم، یعنی ایران بودم، در محافل واقع بین پاکستان آثار نگرانی از این بابت ظاهر شده بود. این نگرانی بی دلیل نبوده و نیست، کما این که همین امروز [۱۳ آبان] رسانه ها اعلام کردند «فاروق احمد خان لغاری» رئیس جمهوری پاکستان گفته است طالبان از کنترل اسلام آباد (پایتخت پاکستان) خارج شده اند.

ترکیب جمعیت و نقش مذهب

مهندس فارسی می گوید:

ترکیب جمعیت افغانستان از این قرار است:

گمانه زنی ما بی منطق نبوده است. دکتر هنگام زور و نیروهای طالبان به کابل از فراز بالکن آپارتمانی که در آن سکونت داشته، رقص و پایکوبی نیروهای طالبان را نظاره کرده و گریسته است. می گوید:

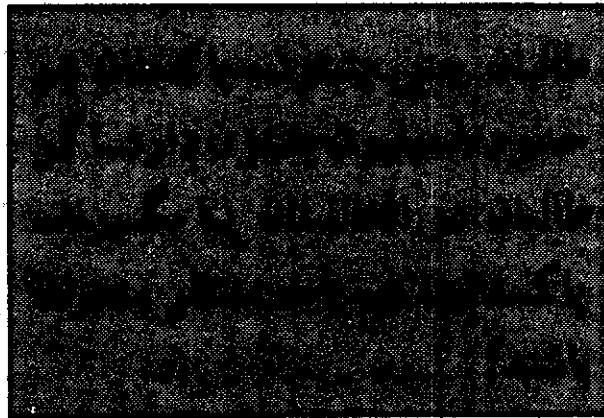
گریه کردم، زیرا می دیدم طالبان گویی سرزمین دشمن را فتح کرده اند که چنان در چهار راهها می رقصند و شادمانی می کنند... گریستم، و بیشتر گریستم وقتی در میان تفنگداران طالبان برخی از شخصیت های فرهنگی و با سواد پشتون را دیدم که آنها نیز چون عامه بر تلگه ها هنموهان خود پای افشانی می کنند. من همیشه امیدوار بوده ام شخصیت های فرهنگی تعصبات خشک اعتقادی و تلقینات نژادگرایانه استعمار کهن و نو بین تیره های نژادی افغانستان را تعدیل کنند. اما آن روز دیدم که همین گروه نیز اسیر تعصبات قومی، و تسلیم روحیه برتری طلبی هستند.

چه می باید می کردم؟ در کابل می ماندم؟ اگر می ماندم زندگیم را بیهوده از دست می دادم. راه به جایی نداشتم جز پیشاور در پاکستان که مرکز فعالیت طالبان است. برای رفتن به پیشاور هم می باید از مسیری عبور می کردم که زیر تسلط و کنترل طالبان قرار دارد.

در کابل، در مسیر کابل به پیشاور و در پیشاور افراد طالبان چنان سر مست از باده پیروزی بودند که به هویت افراد توجهی نداشتند و لذا برایم مشکلی پیش نیامد. در پیشاور مدتی معطل شدم تا بتوانم روادید ورود به ایران را بگیرم. این معطلی اگرچه خطرات و مضراتی داشت، اما متضمن یک فایده هم برای من بود این فایده که دیدم همان شخصیت ها و محافلی که قبلاً پیروزی طالبان را به مثابه پیروزی خود تلقی می کردند از عالم خوش خیالی بیرون آمدند. خصوصاً پاکستانی ها رفته رفته پی می بردند که حمایت از طالبان بر ایشان چه عواقبی دارد.

می دانید که طالبان و رهبران آنها را پشتونها

خواهد یافت؟ کدام عقل سلیمی می‌پذیرد یک جمعیت سی و سه در صددی بتواند اراده خود را بر اکثریت تحمیل کند. آقایان فراموش کرده بودند در جنگ با دولت دست نشانده مسکو و ارتش سرخ، تاجیک و اویماق و هزاره و ازبک همگی ایثار کردند و قربانی دادند؟ فراموش کردند هسته مقاومت در دژه پنج شیر شکل گرفت، و هر وقت اوضاع به زیان جهادگران تغییر می‌کرد، تشدید پایداری در این دژه موجب ناکامی حکومت دست نشانده و ارتش متجاوز می‌شد؟



کرده‌اند؟ اگر رفتار مردم عادی پشتون قابل توجه باشد، کوتاهی و احتمالاً تنگ‌نظری شما نه در پیشگاه خداوند مقبول است و نه نزد انسانهای با وجدان و آگاه.

سخنی هم با برادران هم نژاد، هم فرهنگ و هم دین ایرانی خود دارم. مردم افغانستان عموماً، و تاجیکان خصوصاً هیچگاه فراموش نخواهند کرد در این ۲۰ سال، حتی در سالهایی که خودتان درگیر دفاع در برابر یک متجاوز بودید، نانتان را برادرانه با ما تقسیم کردید. در خانه‌تان به روی ما گشوده بود، و حتی رفتار

غیرمستولانه عده‌ای از هم‌وطنان نادان و خطاکار ما را به دیده اعضاء نگرستید و آنها را به حساب همه مردم افغانستان نگذاشتید... با این اوصاف به عنوان حق برادری به خود اجازه می‌دهم بگویم ما انتظار داریم برادران ایرانیان به اوضاع افغانستان توجه بیشتری نشان دهند. مخصوصاً از رسانه‌های گروهی ایران توقع داریم فریاد مظلومیت ما را به گوش جهانیان برسانند. رسانه‌های ایران باید پیش از دیگران در مورد ماهیت گروه طالبان، روند شکل‌گیری و اهداف آن و حامیان کجکاوی و افشاکاری می‌کردند. اکنون هم رسانه‌های گروهی می‌توانند با تشریح حقایق ذهن جهانیان را نسبت به اوضاع فاجعه‌آمیز افغانستان و مردم ستم‌کشیده آن از شائبه‌های دروغ و نیرنگی که در رسانه‌های استعماری آنها را تلقین کرده‌اند، پاک کنند.

۱- چند روز بعد از انجام این گفتگو یک کودتای سیاسی- نظامی دولت خاتم بنظیر بونو را ساقط کرد و شخصیت‌های مهم این دولت از کار برکنار، و بعضاً بازداشت شدند. یکی از کسانی که کنار گذاشته شد همین آقای نصرالله بابر بود که بعضی محافل معتقدند طراح و مجری اصلی برنامه‌های پاکستانی در زمینه حاکم گردیدن یک حکومت مطلوب پاکستان و متحدانش در افغانستان بودند. این تحولات را می‌توان یک تحول مثبت در زمینه امور افغانستان ارزیابی کرد؟ این تحولات و نیز تحولات اخیر دستگاه دیپلماسی ایران و برخی وقایع دیگر موقع و موقع دولت آقای ربانی را اندکی مستحکم کرده است، معیناً نباید برخی احتمالات را نادیده گرفت. یکی از احتمالات استمرار سیاست محافل استیسی و غم‌روسی پاکستان در مورد طالبان است، و دیگری احتمال تغییر موضع برخی از متحدان اخیر دولت آقای ربانی... نباید فراموش کرد بعضی از شخصیت‌هایی که در صحنه سیاسی- نظامی افغانستان مؤثرند و اخیراً در کنار دولت قانونی این کشور فرار گرفته‌اند خود داعیه‌هایی دارند. همکاری کنونی آنها با دولت قانونی برای حذف یک رقیب نیرومند (یعنی طالبان) است. وقتی این رقیب از صحنه حذف شد معلوم نیست همین همکاران در کسرت مدعیان جدید ظاهر نشوند! به مصداق ضرب‌المثل «غیثی گفتی جمله هزرتش نیز بگویی» اخیراً پاره‌های تحولات در دستگاه دیپلماسی کشور آغاز شده که در صورت استمرار می‌تواند جریان مافات را بکند. تمهین روابط با هند و ارائه طرح تشکیل یک سازمان منطقه‌ای مرکب از کشورهای حوزه اقیانوس هند برای تأمین استیسی جمعی و ارتقای سطح همکاری‌های بازرگانی و بالاخره استقبال رسمی از آقای ربانی در فرودگاه مهرآباد از موارد قابل ذکر در تحولات اخیر دستگاه دیپلماسی کشور است.

اکنون از لحاظ نظامی دولت مرکزی در موقعیت برتری قرار دارد. نیروهایش پیش می‌تازند و طالبان تلفات سنگینی می‌دهند. بنابراین ما باید شادمان باشیم، اما نیستیم؟ چرا باید باشیم؟... در افغانستان خون افغانی می‌ریزد، چه خون پشتون باشد، چه خون تاجیک یا حتی ازبک. اصولاً چرا باید خون بریزیم؟ ما خون همدیگر را بریزیم تا منافع جهانخواهان و دشمنان ملت‌های این منطقه تأمین شود؟

ای کاش رهبران فکری و فرهنگی پشتون به خودآیند و دریابند سود برادر کشی در افغانستان فقط و فقط نصیب دیگران می‌شود. من خطاب به آنها می‌گویم افسراد شما در کنار یک جاده ۱۵۰ نفر از نیروهای خودتان را که از جبهه‌گریخته بودند قتل عام کردند تا چنین وانمود کنند آنها را نیروهای مخالف کشته‌اند و بر عشق کینه‌ها بیفزایند. از این قبیل کشتارها با هدف تعمیق کینه‌های پوچ قومی بسیار انجام می‌شود. این کینه‌ورزی‌ها چه سودی دارد؟ با کینه و عداوت می‌توان آینده را ساخت. می‌توان افغانستان را آباد کرد؟ می‌توان نان را به سفره مردم بی‌نوی افغانستان برد؟

چرا نمی‌خواهید به این واقعیت مسلم توجه کنید که همه ما از یک ریشه‌ایم. همه ما زاد بومی مشترک، و سرنوشتنی مشترک داریم.

یک دولت ملی فراگیر می‌تواند به رنج‌های ملت افغانستان خاتمه دهد. همه حق دارند به اندازه استحقاقشان در این حکومت سهم داشته باشند. حتی بی‌اهمیت‌ترین اقلیتها نباید از حقوق منطقی و طبیعی خود محروم بمانند. برای رسیدن به این حق توسل به اسلحه کارساز نیست. اسلحه فقط بر حجم دردها، رنج‌ها و کینه‌ها می‌افزاید.

چرا باید برادر از برادر کینه داشته باشد؟ چرا باید بنام دین و شریعت محمدی (ص) اعمالی را مرتکب شویم که مایه سرفراکندگی همه مسلمانان شود؟

ای رهبران و متفکران پشتون! می‌دانید که گروه طالبان به نام مردم پشتون و اسلام چه چهره زشتی از این قوم دلاور و سلحشور در انظار جهانیان تصویر

چه بی‌خردی تأسف‌آوری!

اوضاع تأسف‌آوری است. پاکستان پشتون‌زا پیش‌مرگ کرد تا مقاصد آمریکا، «هابیت و منافع خود را تأمین و تضمین کند. ولی آیا توانست؟ من نمی‌دانم آقای نصرالله بابر وزیر کشور پاکستان که با زیر پا گذاشتن بدیهی‌ترین عرف‌های دیپلماتیک، در زمانی که دولت آقای ربانی هنوز کابل را ترک نکرده بود بارها به ملاقات ژنرال دوستم رفت تا حداقل بی‌طرفی او را جلب کند در مقابل تاریخ چه دفاعی خواهد داشت؟! ما در حوادث اخیر افغانستان ردهای استعمار کهن انگلیس را هم می‌بینیم. ما بعید نمی‌دانیم روزی آتش افروزان کنونی در افغانستان از همین عنصر پشتون برای ایجاد آشوب در خود پاکستان هم استفاده کنند. آقایان پاکستانی‌ها! گمان نمی‌کنید اگر فرضاً طالبان- یعنی پشتون- بر افغانستان حاکمیت یابد، نسبت به شما ادعای ارضی کنند. شما که بیش از همه از حساسیت سرزمین‌های پشتون‌نشین پاکستان آگاهید چرا در دام توطئه دیگران افتادید؟

قتل عام... کینه‌ورزی

دکتر سینا دلیری رشته سخن را به دست می‌گیرد: من و آقای مهندس فارسی در این اصل متفق‌القول و هم عقیده‌ایم که تخلیه کابل از سوی دولت ربانی و احمد شاه مسعود اقدامی ستجیده و متکی بر درایت بود. آنها با تخلیه کابل به دو هدف دست یافتند ۱- می‌خواستند ماهیت طالبان را به دنیا و به گروه‌های بی‌تفاوت افغانستان بشناسانند، که چنین نیز شد. ۲- خود را از تنگنای یک محاصره طولانی برهانند، که این هدف هم تحقق یافته است. دیدیم گروه‌های خاموش با بظاهر بی‌طرف از خواب غفلت بیدار شدند و اکنون نیروهای متحد در دو محور طالبان را عقب می‌رانند. همین امروز جنگ در محور شرق به استان ننگرهار در نزدیکی جلال‌آباد کشیده شده و در غرب نیروهای وفادار به دولت در شمال شرق هرات به طالبان ضربه می‌زنند.